

سبک زندگی

سبک ازدواج



۴ تصویر درباره چالش ازدواج؛ از دیروز تا امروز

کمتر خبری از خواستگاری‌های اصیل و خواستگارهای محبوب است

محمد مجید

دندیا را اگر بدون جنسیت تصور کنیم و این یکنواخی اش را بپذیریم، فضایی که ما هر یک از جمعه خوانده بود فضا یا است است ملو از فردیت، کاملاً صنعتی، خودخوانده، با عواطف و احساسات حداقل، خانه بود. می شود از آزادی که در کنار کار قرار بگیرد، فرسنگ های دیگر بگذریم و دور و کاملاً از هر مریضه های سخت خوانده بود. برای جنسی و اینکه همه اسای های جنس باشد مثل زن و یک مرد، شبیهی گروه سرد می شود که عداوی جنس بشود یک سرود را در آید

بیلند بخواند اما ششوندگان یک نوع صدا را بشنوند. می خواندگان

است که اگر یک نفر بخواند کافی است. اساقی تفاوت بین و نیز حالی جنسی را از فضای علمی نگری که این باب، بی شناسی، خلافت

■ خواستگاری‌های اصیل و عروس و دامادهای
محبوب

بگذاریم پرس و جو را غروری شکسته در مقابل منتخب خود می‌شود و مهمان به معیاف بودن. اینکه نتوانستی انتخاب خود را، حرف و حدیث و هر چه تو هستی را به کسی بستانی (مستخر اما بدتر از او هر روز می‌دوی به دلیل عدم اعتراضی که اصلاً وارد هم نیست به هم می‌یزد، افسرده می‌شود، موهو می‌گردد، دیگر هم خودش مواهبش را ارائه داده می‌گردد به خاشاکی می‌کند. ... با اینها اگر دو هفته تکمیل نکنی است در ابتدا باز خود را ببینی، اما در نهایت زندگی چندان خوبی نخواهد داشت.

چقدر به نظر و رضایت خانواده اهمیت می‌دهید؟

می‌توانید انتخاب مهم‌ترین بخش در زندگی و تشکیل آن است که می‌تواند نیمی از مشکلات را کم کند. در گذشته خانواده‌ها اثرگذار در همه امور بودند، امروزه اما برعکس، خود فرد و اعضای آن به هم می‌چسبند. اگر فردی را خانواده و افراد بی‌متناسب با او به سرافرازی خانواده‌گی خود برای فردنشان پیدا و با معرفی کنند، در انتخاب نیمی از مشکل را حل می‌کند. وقتی خانواده شما موردی را خوب ببیند، خود شما نیز پسندیده و تمام مراحل را به خوبی جلو می‌برید، خانواده شما هم چامی شما خواهد بود. شما دیگر فکر گوش نیک و سرخود و سرکش نیستید. نکته مهم اینجاست که جوانان امروز فکر می‌کنند اگر خانواده کسی را معرفی کند تمجیل است، در صورتی که قرار است این فقط پذیرش کند و همه حسدیت که باید پسندید، شناخت به دست بیاورد و باقی ماقای

ای جوان می‌داند اگر بدون شناخت، بدون در نظر گرفتن فرهنگ خانواده انتخاب کند چه می‌شود؟ زندگی اگر تشکیل شود نه و نتیجه‌هایی هم اگر به پای بیاورد باز در انتها مادران داد و ستد را می‌دانند راضی نباشند همیشه همتهای از روی کار خواهند داشت. کمتر به خاتمان می‌رسد

و بهانه می آورند که کسالت دارند، مرسوم است در عیدی مناسبتی به خانه‌شان بروید از روی تکلیف و اکراه به شما کادویی می دهند، خوشحالی‌شان تصنعی است و خدای نکرده اگر مشکلی در این بین برایتان پیش بیاید همین حرف همیشگی را حتما خواهند گفت: «روزی که

آتش عشقت تمام زندگی ما را به هم ریخت از ما اجازت گرفتی؟ پادشاه گنجینه‌ای روی خراشه‌تان در می‌شوم و با کوفتی از ادواج می‌کنم؟ ندیده‌هاست ما را زور کردی اینم نتایجش! هر کدو ای که می‌تونه دست خسته که به خواستش نشما همراه شده اداستخوش چنین مسائلی قرار گرفته است. کدام یاد غصه و حسرت از این بار دوشش کند که ما را شوهر و خواهر شوهر دوستش داشته باشند و احساس پای و اوردارغوش بگیرند.

معیار درست در انتخاب، چیز ساده‌ای نیست، اینکه بگوئیم یا نه بسواد و کامل هستیم، ایمان را دیده و پسندیده‌ایم، پس خوانده‌ایم به باید ما را هم باشد، روی منطقی نیست. باین این سرشاه از هواز که بگوئیم که در چه چیزهایی بزرگ شده‌ام، افکار و عقایدمان چیست، اهل چه چیزهایی هستیم، منش و روش‌های ما چیست، انتظارات ما چیست، به هم هستیم، چه فکری دارم و چه انتظاراتی، بعد فردا در منطبق با این موارد انتخاب کنیم. این را بخواه جوانان ما می‌گویند مگر قرار است خانواده‌ام با آنها زندگی کنند؟ اتفاقاً نکته اینجاست که در کشور ما سنت‌های زیبایی به رسم است که متفاوت با دیگر فرهنگ‌هاست. همواره هستی و انسجام در کنار خانواده و فامیل می‌زند. هم‌اگر به اجزای به خانواده خود وابستگی دارید. فردای پس از ازدواج مراسم «هادر زن سلام» دارید. اولین عید به شما عیدی می‌دهند. اهل هفته‌ها رفت‌و آمد دارند. دعوت‌های متعدد دارند و شما در این مناسبت این فرد خنده می‌خورید تا عیدتان می‌کنند و این می‌گیرد. معنایش شادابان و آشنایی است. در مراسم‌های مختلف ظاهر می‌شوید. بچه‌دار می‌شوید. حیاهات خانواده ما همیشه می‌خواهد و این حیاهات همیشه عاطفی است.

■ چیزهایی که در ازدواج گاهی از قلم می‌افتد؟

ایامی دادید معیاران برای انتخاب، جامع نیست؟ گرفتار چه چیزی در این مورد شده‌اید که اینقدر روی این فرد پافشاری می‌کنید؟ باید پیش از اینها به معیارهای خود دست پیدا کنید و همیشه آن را در مقابل فرد مورد ارزیابی قرار بدهید. در اصل باید بدانید دنبال چه چیزی هستید. بگذارید این طور بگویم: فرض کنید شما دنبال

چیزی هستید برای خرید، از قبل خوب فکر کرده باشید که آن چیز چه مشخصات و مؤلفه‌های ارتباطی داشته‌باشد هنگام خرید به راحتی با جنس مورد نظر آشنا شوید و اگر نمی‌توانید با جنس مورد نظر آشنا شوید، با فروشنده یا نماینده آن جنس صحبت کنید تا بتوانید آن جنس را به راحتی پیدا کنید. اگر فروشنده یا نماینده آن جنس را پیدا کرد، به فروشنده یا نماینده آن جنس بگویید که آن جنس را بخرم و اگر فروشنده یا نماینده آن جنس را پیدا نکرد، به فروشنده یا نماینده آن جنس بگویید که آن جنس را پیدا کند. اگر فروشنده یا نماینده آن جنس را پیدا کرد، به فروشنده یا نماینده آن جنس بگویید که آن جنس را بخرم و اگر فروشنده یا نماینده آن جنس را پیدا نکرد، به فروشنده یا نماینده آن جنس بگویید که آن جنس را پیدا کند.

ایامی دادید تمام مناسک و سنتن ازدواج را بایده انجام دهید؟ چیزی را از قلم نیندازید و منزلت مراسم ازدواج و زیبایی اش به همین چیزهاست. اصالت را حفظ کنید. حتماً خواستگاری کنید. انگشتن نشان بخريد. حتماً به خرید عقد و عروسی بروید. قدیمی های هر کار را معنا و نشانه های داشتنش را شرح کنید حکمتی دارد.

و شما ندین زن خود را به مرد خوب بودن به چه چیزهایی بستگی دارد؟ اگر همت کرده اید برای زندگی کردن، اگر

خوشبختی را سرلوحه زندگی خود قرار دادیم و در این مسیر افتخار داریم بابت توانایی هر دانش‌نقش خود را به خوبی ایفا کنیم. توهم‌مان را از طرف مقابل برای رستایی همین نقش اول جویم. هر دوش کس است که تعهد دارد و تأهل را برای کمال و خوشبختی و لذت حلال و صحیح می‌خواهد. دانش را در مسئول می‌داند و نام خود این را می‌پرواند که من خواستم تو بیایی زندگی کنیم، من تو را دعوت کردم به این زندگی پس ابتدا من مسئول و باید بتوانم به خوبی از پس این مهم بیايم. هر مهم‌ترین وظیفه داران، زبانی است کس است که تعهد دارد و تأهل را وسیله‌ای برای کمال و خوشبختی و لذت حلال و صحیح می‌خواهد. دانش را در مسئول می‌داند و نام خود این را می‌پرواند که من خواستم تو بیایی زندگی کنیم، من تو را دعوت کردم به این زندگی پس ابتدا من مسئول و باید بتوانم به خوبی از پس این مهم بیايم.

این روزها متأسفانه هنگامی که باید به شناختن یکدیگر بپردازند وارد شرط و شروط می‌شوند. خانمها مدراس اطلاعاتشان را می‌خواهند، اینکه کار کنند، پدرش بخوانند... آقایان می‌گویند همسر من بی‌پجاهم را خوب تربیت کند... خانم می‌گوید بچه بی‌برود مهد کودک، من سر کار هستم. اقا می‌گوید دلم می‌خواهد بچهم زیر دست تو تربیت بشود و این بگویم هیچ وقت به سرانجام نرسیده و هیچ وقت این دو نفر با هم قرار نمی‌توانند داشت.

زندگی کردن را نباید در خواب دید، بلکه باید رؤیایمان را به حقیقت بدل کنیم. ازدواج، این کلمه قشنگ و این روزهای غریب را با ندانم کاری از دست ندهیم.

■ محمد مجید
پنهان می‌کنند از دواج یک امر قدیمی است. ماسال هاست با هم هستیم انگار در حال زندگی هستیم. راست می‌گویند فقط خانه‌شان جداست و اینگونه کم‌کم تر و بی‌دردتر هم هست. اصلاً شوهر می‌خواهد چه کار زن می‌خواهد چه کار! این یک پلان از اوضاع این روزهای از دواج بود، حالا بقیه‌اش را بشمار...

کسی پیدا می‌شود سیرت زیبای دخترش را می‌پسندند و حالا نوبت شرایط سخت می‌شود: خب شما استخدام نیستی، بیمه نداری، نه منظورم اینه باید رسمی باشی نه قراردادی، خب خونه نداری و این سخته، ما هفت شبانه روز غمی می‌گیریم، بگیری‌ام باید هتل بگیري، خب مثل ما که ما حرف همو می‌فهمیم، دخترم دیدی حاضر نشد برای داشتن تو تلاشی کنه...

۹) یک سال در یاهو مسنجر با هم حرف زدند، دو سال در فیس بوک، یک سال است در تلگرام ... و... حضوری همیشه در صحنه دارند. باز برای شناخت وقت کمی گذاشته‌اند. دختر تاب ندارد و می‌گوید فرهاد خسته شدم کی میای خواستگاری؟ پسر با جسارت تمام می‌گوید یک عکس از الانت رو برام بفرست...

۱۰) مادرش را بایش دختر پیدا کرده است، کل وجودش را برانداز کرده. حتی مانند قدیمی ها دهانش را بو کرده است، پدرش تحقیق کامل کرده است که اینها خوب و مقید و عالی اند. ندیده و نشناخته قضاوت می گوید:

نه نمیخوام.

(۱) وقت گرفته‌اند رفت‌اند خواستگاری و نوبت به حرف زدن عروس و داماد آید می‌شود. هنوز سلام نکرده منم منم‌ها شروع می‌شود. خانم‌ها! اول کار بعد درسم بعدش بگم حقوقم ماله خودمه، منم برای بشورسباب شوکت نمایم‌ها هر روز می‌باید برم خونه مادرم. آقایان هر چه از مادرشان دیدند راز از دختر انتظار دارند.

۱۲) همه چیز به زور و به روز شده است جوری که نه تنها زیبایی ندارد بلکه زشت هم هست. در مراسم خواستگاری گل مصنوعی می‌برند. دختر خانم‌ها چرا باید در اتاق دیگری بایستند. جای از مذاقده شربت میل کنید. خوبیت ندارد دخترمان روز اولی کار کند یک روز. کلفت می‌گیریم بگذار فکر کن ما... میوه

آنناس و موز حتماً باید باشد، دکور است دیگر. کسی نمی‌خورد ولی نگویند نداریم بدبختیم. داماد چرا باید کت و شلوار بپوشد همان شلوار جین پاره پاره که تازه مد شده است! همان را بپوشد. همان تی‌شرت هوی متالت را بپوشد. اتفاقاً از روز اول باید تور ایشناسند! خانم بگذار دخترمون خودش حرف بزنه کسی نگه بچمون ناله.

۱۳) در اینجا از پیر پسرانی که بعد از سال‌ها وارد دانشگاه می‌شوند خواهشمندیم از همه همکلاسی‌هایتان خواستگاری نکنید...
باور کنید دانشگاه محل فراگیری علم است.

(۱۴) حتماً به این فکر نکنید که مهریه را چه کسی داده چه کسی گرفته است. به پدر و مادران نگاه نکنید چون اگر واقف بودید این انتخابات نبود. حتماً به زندان هم فکر کنید، شبیه شمارد آنجا بسیار هستند که همین فکر را می کردند و سسکه هی بالا رفت و بالا رفت و بالاتر و تا حبس ابد بالا رفت.

۱۵) حالا که قرار است حنابندان و نامزدی و عقد کنون را خانواده دختر برگزار کنند زنگ بزن تمام فامیلات از شهرستان بیان بریزن و بخورن. دخترم من دارم خرج می کنم بذار عوض این همه خرج دربیاد: بگو منو باید ببری

آرایشگاه جیمو تو نیاوران. بعد بیرش آتلیه کازابلانکا تو جردن. بگو بریم دره‌های جاجرود هزار و ۸۰۰ تا عکس بندازیم. همه رو هم بزنی و شاسی چوبی پخش کن تو فامیل، بگو چند طبقه کیک بخره عکس من و مادر تم برای تشکر از این سال‌ها بزنی رو کیک... هر جوری فکر می‌کنم کمه باز.

۱۶) من اما هر گونه که فکر می‌کنم خیال خوشی را که از سر این روزگار گذشته است را پیدا نمی‌کنم تا دستش را در دستان بگذارم. فقط خوب یادم هست پدرم چه زحمتهای کشید تا عاشقانه این زندگی را ساخت و

چه شعرها که در تن این زندگی نسرو، چه
اشک‌ها که روی گونه‌های تب دار ما نریخت.
مادر عاشقانه زیست، مردانه کار کرد و
عمر زندگی شاعرانه مرد. نه ایسترن داشت
نه طلای عیار بالا و نه هیچ عیسای... جز آنکه
سال‌هاست دیوار هر دو را در سفر مشهد،
بغل گرفته است. عاشقانه زیستن را پیام‌ویز
که داری و نداری سرش نمی‌شود. اندام
نی‌شناسد. چقدر بلند در زندگی عاشقانه کسی
است که با خدا ایستاده حرف می‌زند...

در اینستاگرام فقط اورا لایک کرده است. باهم قرار گذاشته و در همان جلسه اول نام دخترشان را هم انتخاب می کنند یا تو یا هیچ کس دیگر؟ از ام روز دزبانشان نمی افتد

